

# مرآت الاصطلاح تألیف آندرام مخلص

مصطفی ذاکری\*

که تا آخر عمرش، یعنی تا سال ۱۶۴۱ق، ادامه داشته است. مخلص به علت اشتیاق به پرخوری و مصرف مواد مخدر و تریاک بسیار چاق شده بود که دیگر قادر به حرکت نبود و در اواخر عمر در خانه‌اش منزوی بود و در ۵۷ سالگی فوت کرد. او شاعر بود و به فارسی هم شعر می‌سرود، ولی هندو بود. وی در سال ۱۱۳۲ق به دربار محمد شاه تیموری که از ۱۱۳۱ق تا ۱۱۶۱ق حاکم هند بود راه یافت. شرح حال او از تذکره‌هایی چون سفینه خوشگو و مجمع النفایس و خزانه عامره در مقدمه نقل شده است. آثار مخلص شامل شانزده کتاب و رساله، در بخشی از مقدمه شرح داده شده است و سالشمار زندگی او هم پس از آن در دو صفحه به اختصار آمده است.

بعد از شرح حال مفصل مخلص، به معرفی کتاب مرآت الاصطلاح و نسخه‌های آن و روش تصحیح آن پرداخته است (۲۶ صفحه). شماره‌گذاری صفحات مقدمه کتاب با حروف لاتین (نه اعداد لاتین) صورت گرفته است که ارجاع بدان را مشکل می‌سازد در حالی که صفحات مقدمه انگلیسی با اعداد لاتین شماره‌گذاری شده است.

اصل کتاب در دو جلد منتشر شده که در جلد اول پس از مقدمه کوتاه مخلص (سه صفحه)، لغات به ترتیب الفبای فارسی تنظیم شده است و شامل لغات فارسی از الف تا آخر زا است.

قبل از پرداختن به معرفی کتاب، ذکر این نکته ضروری است که فارسی متداول در هند در قرن دهم تا سیزدهم هجری که به‌ویژه در دربار سلاطین مغول رواج داشت کمی با فارسی رایج در ایران متفاوت بوده است. یعنی اصطلاحات و لغات و تعبیراتی در هند رایج بوده که در ایران به کار نمی‌رفته است و هندیان به ذوق خود از کلمات فارسی با ترکیب و

مرآت الاصطلاح، آندرام مخلص، با مقدمه و تصحیح چندر شیکر و حمیدرضا قلیچ‌خانی و هومن یوسفدهی، جلد اول: ۸۵ + ۴۲۳ + ۴۸، دهلی نو، ۱۳۰۲م.

مرآت الاصطلاح یکی از کتاب‌های لغت فراوانی است که هندیان برای زبان فارسی نوشته‌اند. این اثر در دو جلد منتشر شده است: جلد اول آن شامل یک مقدمه به فارسی است در ۸۵ صفحه (که چهار صفحه آن افسست مطلبی است به خط نستعلیق درباره‌ی خالصه و تیول و مسائل راجع به آن) و اصل کتاب در ۴۲۳ صفحه و سپس مقدمه‌ای به انگلیسی که ترجمه همان مقدمه فارسی است.

مقدمه فارسی (و به تبع آن انگلیسی) شامل مطالب متنوعی است که قدری با اطناب توأم است و شاید ممکن بود آن را مختصرتر کرد تا از حجم کتاب کاسته شود و اهم مطالب آن به شرح زیر است.

در ابتدا اشاره‌ای است به اوضاع سیاسی و اجتماعی هند در قرن دوازدهم هجری و آشفته‌بازار حکومت‌های پی‌درپی و کوتاه‌مدت پادشاهان تیموری بعد از فوت اورنگ‌زیب که بخشی از آن مقارن زندگی آندرام مخلص، مؤلف کتاب، بوده است (نه صفحه).

سپس زندگی و شرح حال آندرام مخلص به تفصیل (در ۴۶ صفحه) آمده است که شامل موارد زیر است: نام و شهرت، تاریخ و محل تولد، نسب و نیاکان، خانواده و خویشان، تربیت و تحصیلات، خصوصیات اخلاقی و امثال آن‌ها. در این قسمت می‌نویسد که مخلص در حدود ۲۱ سالگی به حضور بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق) رسیده و حدود پنج سال نزد او شاگردی کرده است؛ سپس بعد از فوت بیدل، نزد سراج‌الدین علیخان آرزو (۱۰۹۹-۱۱۶۹ق) به شاگردی پرداخته است

\* استاد بازنشسته دانشگاه.



دوره دوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم، فروردین - تیرماه ۱۳۹۲

اشتقاق ساخته‌اند و این لغات و تعبیرات اکنون برای ما غریب و ناآشناست و در مقابل آن‌ها فارسی‌زبانان تعبیرات و لغات دیگری به کار می‌برند. و بعضی از آن‌ها هم اصلاً در ایران به کار نمی‌رود و معادلی ندارد چون خاص تمدن و فرهنگ هندیان و هندویان بوده است.

با توجه به این نکته من چهل صفحه اول جلد اول مرآت‌الاصطلاح را مرور کردم که خلاصه بررسی‌ام را شرح می‌دهم:

اول آنکه در بسیاری از موارد وقتی شاهی برای سخنی ذکر می‌کند، مثلاً ذیل مدخل «آب آهن‌تاب» بیتی از مرزا زکی متخلص به ندیم به عنوان شاهد ذکر می‌کند و سپس مرزا زکی (یعنی میرزا زکی) را در هفت سطر معرفی می‌کند و می‌گوید دیوانی قریب به دو هزار بیت دارد. در ذیل «آب در چشم ندارد» یعنی بی‌حیاست، می‌نویسد که این تعبیر را ملا ساطع کشمیری به کار برده است و بیتی به شاهد ذکر نکرده است و سپس شرح حال ملا ساطع را می‌نویسد و می‌گوید دیوان مختصری دارد اما به جای آنکه شعری از او به عنوان نمونه ذکر کند دو بیت از ممدوح ملا ساطع را نقل می‌کند؛ یعنی از امیرالامرا بهادر. ظاهراً این ملا ساطع کشمیری کتابی داشته است به نام حجت ساطع که لغتنامه‌ای فارسی بوده است. این کتاب بنا به نوشته ویراستاران مرآت‌الاصطلاح در ذیل منابع مرآت‌الاصطلاح، مفقود است و نشانی از نسخه‌های آن شناسایی نشده است اما مخلص ۱۲۰ لغت و تعبیر از این کتاب نقل کرده است که معرف چگونگی آن است و ضمناً کتاب دیگری هم به نام ساطع برهان در ۱۳۸۲ ق در کلکته چاپ شده است که ردی است بر قاطع برهان (نک: مقدمه برهان قاطع، چاپ معین، ص ۳۱۱). در ذیل عنوان «آرزو» نوشته است که این تخلص سراج‌الدین علیخان است که فقیر سی سال خدمت ایشان بوده است و سپس شرح حالی از او در دو صفحه آورده و غزلی هم از او نقل کرده است که ما را به یاد «بابا من کمبوزه می‌خواهم» می‌اندازد که شخصی به پسرش گفت مثل کمبوزه بر زمینت می‌زنم که له شوی و پسر گریه‌کنان چنان گفت.

**آب انداختن:** شاهی از محمد سعید اشرف آورده که در آن «حوض شکسته آب می‌اندازد» ذکر شده، یعنی سوراخ است و آب از آن ترشح می‌کند و آن تعبیری است هندی.

**آب اندر شیشه:** رنگی است مایل به سبزی.  
**آب بالای سنگ:** رنگ سفید مایل به سیاهی (این لغت نیز هندی به نظر می‌آید).

**آب چشم گرفتن:** تعبیر هندی که در فارسی زهر چشم گرفتن گویند.

**آب دم‌دار:** یعنی آب دیر هضم (در فارسی می‌گویند آب سنگین است).

**آب از چشم پریدن و نیز چراغ از چشم جستن** (هر دو برابر است با فارسی برق از چشم کسی پریدن یعنی در اثر سیلی که به کسی بزنند از چشمش برق بپرد).

**آتش برگ:** یعنی چقماق (؟).

**آتشکاری:** گرم کردن کمان یا تیر با آتش تا خمیدگی آن راست شود.

**آتش کش:** در ذیل این کلمه نوشته است: «نصرآبادی در تذکره‌اش نوشته که شاه بنا به جرمی ملا طاهری را به آتش کشی که سرخ در آتش کرده بودند بوسه‌ها دهانیدند. (اشاره است به واقعه عشق تازی ملا طاهری نائینی که در صفحه ۲۹۶ تذکره نصرآبادی آمده است و غرض از نقل آن تعبیر بوسه‌ها دهانیدن است که منظور آن است که شاه عباس آتش کش را به لب و دهان ملا طاهری گذاشت و گفت بر جای آن غلام این را ببوس و لب و دهانش را سوزاند و این تعبیر، یعنی بوسه دهانیدن، در فارسی نیست).

**آثار:** یعنی بنیاد و بنای دیوار (؟).

**آزاد:** در مورد سوسن و سرو یعنی بی‌ثمر و بیتی از واعظ شاهد آورده است که گوید:

غم گوارتر بود آزادگان را در سرور

آب تلخی بید را باشد به از آب حیات

(از سرور) باید به جای «در سرور» باشد و مصرع دوم هم مبهم است).

**آفتابی:** یعنی لنگ حمام چون آن را در آفتاب می‌اندازند تا خشک شود؛ و نوشته است کسی که به حمام برود و لنگ نداشته باشد به حمامی گوید آفتابی بیار (این تعبیر هندی است و در فارسی حمامی‌ها به آن خشک می‌گفتند یعنی وقتی کسی از گرمخانه خارج می‌شد که به سر بینه رود دلاک فریاد می‌زند «خشک!» یعنی لنگ خشک به او بدهید تا بر تن و پایین خود بیندازد و بدن خود را خشک کند).



**آهو گذشت:** یعنی فرصت از دست رفت و بیتی هم از تأثیر شاهد آن است (این تعبیر در شکار ممکن است رخ دهد که کسی فرصت تیراندازی به آهو را از دست بدهد و دیگری به او بگوید: آهو گذشت یعنی در رفت).

**آئینه قدنما:** یعنی آئینه قدی که امروزه در اغلب خانه‌ها پیدا می‌شود در زمان مخلص قیمتی بوده است چنانکه در ۱۱۵۰ ق پیشکشی که به سیف‌الدوله بهادر دلیر جنگ کرده بودند یک آئینه قدنما و یک فیل بوده است.

**آئینه تصویردار:** از تعریف آن چنین برمی‌آید که منظور قاب عکس است و آئینه به معنی شیشه است.

**ابر قبله می‌بارد:** گویا در هند ابری که از جنوب بوزد باران‌زاست.

**ابروی زرین:** یعنی ابروی زرد رنگ مانند ابروی فرنگیان و بیتی از سعید اشرف شاهد آن است که گوید:

گر چه چشم شوخ زرین ابروم باشد کبود

از نگاهش عشوهای لاجوردی خوش‌نماست

معمولاً شعرا از چشم و ابروی مشکی سخن گفته‌اند و در این بیت ابروی زرد و چشم آبی ستوده شده است که به ندرت در اشعار دیده می‌شود و عشوۀ لاجوردی ظاهراً مبهم است و معلوم نیست چه نوع عشوهای است.

**ابریشم مقررص:** یعنی ابریشم خام که با قیچی ریزریز کرده در معجون‌ها به کار برند و بیتی از مخلص شاهد آن است.

**ابلق زدن:** یعنی بر سر زدن که پهلوانان و کشتی‌گیران ممتاز بر سر خود پری می‌زنند. در فارسی این اصطلاح دیده نشده اما آثاقه زدن یعنی بر کلاه زدن از نشانه‌های اشخاص مبرز و متشخص مانند فرماندهان سپاه و سروران لشکر بوده است و این کلمه مغولی است.

**ابن ملجم شب تیغ:** در ذیل این عنوان نوشته است تیغ ابن ملجم از شیطان مشهورتر است و شب تیغ به معنی شب عاشوراست و این کلمه یعنی شب عاشورا صورت این ملجم را ساخته می‌سوزند (و معلوم است که مخلص ظاهراً خلط کرده است وقایع عاشورا را با ۱۹ رمضان یا ۲۷ رمضان که روز قتل ابن ملجم است و مخلص خود هندو بود و جالب است که ابتدای کتاب مرآت‌الاصطلاح با عباراتی چنین شروع می‌شود: «ربنا در مقامی که کروییمان ملاً اعلیٰ اعتراف به قصور نمایند مخلص بی‌زبان را چه قدرت که لب بر سخن بگشاید».) و

سپس سخن از عرش معلی می‌کند و در آخر می‌نویسد: «جل شأنه و اعظم برهانه» که این تعبیرات مربوط به دین هندویی نیست و اسلامی است.

**اتو:** در ذیل این کلمه از قبای اتو کشیده سخن می‌گوید که نزدیک به تعبیر امروزی است.

**اخته‌خانه:** اخته‌خانه را به معنی اصطبل و داروغۀ اصطبل را اخته‌یگی می‌نامد که تعبیر هندی است و می‌گوید در ولایت او را میرآخورباشی نامند و منظور از ولایت در اصطلاح، فارسی‌نویسان هندی ایران است.

**اردک پرانی:** یعنی به جنگ کسی رفتن و از عهده‌اش بر نیامدن یا استخفاف و تمسخر (این معانی در فارسی به کار نمی‌رود).

تعبیراتی چون از پس خیزان این کار (یعنی اختیار کردن کار بعد از همه) و سبز شدن حرف (در ذیل از پیش رفتن حرف به معنای به کرسی نشستن سخن) و از حلق کشیدن (یعنی به دار زدن) نیز تعبیر هندی است. در صفحه ۳۴ می‌نویسد: «وقت و ساعت به معنی گریال فرنگی است.» ولی گریال هندی است ghariyal یعنی ساعت دیواری و در چند جا بی‌محابا چاپ شده است (مثلاً: ص ۳۵) در صفحه ۳۲ آمده است: «شاه عباس ماضی به جلد وی این شعر شاعر مرقوم را به زر کشیده که جلد وی احتمالاً محرّف جادوی است یا شاید لغتی است هندی یعنی جایزه و صله. و در صفحه ۷۱ مقدمه (یعنی Lxxi) در بند ۱۱ نوشته «مخلص حتی آرزو — یعنی سراج‌الدین علیخان آرزو — را هم درین ضمن صاحت محک قرار نمی‌دهد و بعضی معنایی که ایشان آورده را مورد شک می‌بیند: «جمله بی‌معنی است و شاید صحیح آن چنین بوده است: درین زمینه ساحت محک — یعنی در معرض محک و امتحان — قرار نمی‌دهد و بعضی معنایی که او آورده است مورد شک می‌بیند.»

اما جلد دوم کتاب (از ص ۴۲۴ تا ۸۰۰) از باب سین آغاز می‌شود تحت عنوان «باب السین المهمله» تا حرف یا یعنی باب الیاء و در آخر هر باب تعدادی از امثال موزون و سپس امثال غیرموزون را می‌آورد؛ یعنی امثالی که به شعر است یا به نثر. و بعد از آن دو پیوست آمده است تحت عنوان «ملخص بیاض مخلص» مطالبی آمده است که خاص هندوستان است نخست در احوال گل‌های هندی که نام هندی شانزده گل



را می‌برد و آن‌ها را وصف می‌کند و سپس دربارهٔ میوه‌های هندوستان از خربزه و انبه (که فارسی آن را نغزک نامیده است) و انناس (یعنی آناناس) و نیشکر و کیله (به هندی kela) و نارجیل و سوپاری (به هندی supari یعنی فوفل) و امل بید (به هندی amal vait) سخن می‌گوید و آن‌گاه از چند مادهٔ معطره چون عنبر و کافور و عود و زباد و سندل و اظفار الطیب و عرق قرنفل و لخلخه و ارکجه (نوعی نخلخه) و جواهر سرمه و تنباکوی گراکو (به هندی guraku) که تنباکوی آمیخته با نوعی مریاست بحث می‌کند و سپس چند پند و نصیحت می‌آورد و پیوست دوم در احوال منصب‌داران است که مقامات دولتی هند است و عناوین آن‌ها خاص آن سامان است و در فارسی متداول نیست. بعد از آن فهرستی از شرح حال اشخاص که در طی ابواب کتاب در ذیل برخی لغات آمده است تنظیم شده است که تحت عنوان هر باب از باب الف تا یاء و به ترتیب ورود آن‌ها در متن ذکر شده است و علاوه بر آن مطالب متفرقه‌ای که در خلال ابواب آمده است نیز ذکر شده است مانند لطایف و قصه‌ها و غیره که ظاهراً این فهرست کار مصححان کتاب است و آن‌گاه فهرستی از واژه‌ها و اصطلاحاتی که در ذیل مدخل‌های دیگر آمده است تا باب الطاء فراهم شده است. و بعد از آن فهرستی از واژه‌ها و عبارات هندی که در کتاب آمده است به ترتیب الفبا ذکر شده است اما متأسفانه صفحات کتاب که این واژه‌ها در آن‌ها ذکر شده در مقابل آن‌ها نیامده است و در آخر فهرست اعلام اشخاص و فهرست اماکن از طرف مصححان فراهم شده است و کتابنامه در پایان کتاب آمده است که شامل ۶۵ منبع فارسی و عربی و اردو و شانزده منبع انگلیسی و هندی است.

من چند باب از این جلد را بررسی کردم و ملاحظاتی دربارهٔ آن‌ها دارم که در اینجا برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنم. اول آنکه آندرام مخلص چون هندی و هندو بوده است در شرح لغات فارسی از زبان اصطلاحات و تعبیرات هندی زیاد استفاده کرده است و آن به سه طریق بوده است: اول تعبیرات و لغات فارسی رایج در میان فارسی‌گویان هند که در ایران متداول نیست مانند شترسواری (ص ۴۷۹) به معنای روزه‌خواری که بیتی از سلیم شاهد آن است که می‌گوید:

خوش آنکه نکرد در همه عمر  
غیر از رمضان شترسواری

که البته از این شاهد معنای روشنی از این تعبیر به دست نمی‌آید و نیز «سیم‌بندی» به معنای چراغانی (ص ۴۵۷) و سیم شاخدار یا نقرهٔ شاخ‌دار به معنای نقرهٔ خالص (ص ۴۵۷) با بیتی از محسن تأثیر که گوید:

سیمین بدنی که از تو من می‌بینم  
با نقرهٔ شاخ‌دار سرکله زند

و «سر گاو زدن» به معنای بردی به مال زدن (?) با بیتی از سعید اشرف (ص ۴۴۴)، و «سرنشین قافله» یعنی کسی که با کرایهٔ اندک روی بار چهارپایان سوار می‌شود در هنگام مسافرت (ص ۴۴۵)، و «سرکمند» یعنی طنابی که در اصطبل پادشاهان می‌بندند و هر که آن را به دست آورد سیاست بر او جاری نمی‌شود (ص ۴۴۴)، و لابد این یک نوع بست‌نشینی در هند است که اگر مجرمی خود را به طویلۀ شاهی برساند و سرکمند بسته شده در آنجا را بگیرد دیگر از مجازات معاف می‌شود. و سُنْبُلُ الْکَلْبِ (ص ۴۵۰) که معنا نکرده است ولی معادل هندی آن را ذکر کرده است، و رجوع آوردن در ترجمهٔ «سر فرود آوردن» به (ص ۴۴۲) یعنی تواضع کردن و حرمت نهادن، و سرخی و اشده یعنی خجالت کشیده و منفعل (ص ۴۴۰) که در فارسی می‌گویند سرخ شده یا از خجالت قرمز شده. طریقهٔ دوم این است که در تعاریف بعد از ذکر معنی فارسی معادل هندی آن را هم ذکر می‌کند مثلاً نقرهٔ خالص را به هندی چاندی (chandi، ص ۴۵۷) خوانده و سرشیر را به هندی مالایی (malai، ص ۴۴۱) و سرنی را مهنال (munh-nal، ص ۴۴۶) و سنبل الطیب را به هندی چهر (char، ص ۴۴۹) و بهار نارنج را کرنا (karna، ص ۵۴۰) و غیره. طریقهٔ سوم این است که در تعاریف لغات ترجمهٔ فارسی آن‌ها را ذکر نمی‌کند و فقط معادل هندی آن‌ها را می‌آورد، مانند سنبل الکلب که به هندی سنبل کهار (sunbul khar) نامند (ص ۴۵۰) و جو رو کالورا (ص ۵۰۰) juoru ka lora یعنی مترس گرفتار مرد زن‌دار، و امثال آن‌ها، و در صفحهٔ ۵۵۰ یک جملهٔ طولانی به هندی آورده است بی‌آنکه معنا کند و در ص ۴۶۱ یک مثل به زبان هندی نقل کرده است بدون ترجمه.

دوم اینکه شرح حال مختصری از اشخاص مختلف از شعرا و زمامداران و غیره را در خلال ترجمهٔ لغات آورده است که مصححان فهرستی از آن‌ها را در صفحات ۷۴۹ به بعد آورده‌اند.

دیگر آنکه در ضمن شرح حال شعرا شعری از آن‌ها و از



جمله از خود مخلص نقل شده است از یک بیت یا یک رباعی یا یک غزل چنان که در صفحه ۴۳۹ بعد از آنکه غزلی از میرزا هاشم متخلص به محزون با ردیف هنوز نقل کرده است به تتبع آن غزلی از خود با همان قافیه و ردیف آورده است. و نیز این نکته گفتنی است که مخلص مردی خوشگذران و خوش مشرب و اهل دود و دم و چرس و بنگ و غذاهای متنوع و شراب‌ها و شربت‌ها و ادویه مقویه بود و در خلال کتاب اشاراتی به این مطالب کرده و از خوردنی‌های جالب و هدایایی که می‌فرستاده یا برایش فرستاده می‌شده نقل کرده است. مثلاً در صفحه ۴۸۰ از شربت ابریشم که جزو اعظم آن ابریشم خام است و معطر و معنبر است نام می‌برد و می‌گوید مقوی دل و دماغ و تفریح‌آور است و در صفحه ۶۴۰ برای درد زانو که داشته است داروی مؤثری نقل می‌کند که عبارت است از دوپیازه گل لاله عباسی که باید ۲۱ روز همراه با غذا خورد و می‌گوید من به این نسخه عمل کردم و ده دوازده روز نگذشته بود که اثری از درد زانو نماند.

اما کتاب خالی از غلط و اشتباه نیست که برخی از خود آن‌دram مخلص و برخی هم از غفلت مصححان است و برای نمونه چندتایی از آن‌ها ذکر می‌شود. در صفحه ۴۵۵ می‌نویسد: سیب آرایش بهترین نوع سیب است که در اصفهان پیدا می‌شود ولی صحیح آن سیب آرایش است با زای معجمه نه رای مهمله چنان که در ترجمه محاسن اصفهان صفحه ۱۳۷ از فواکه مخصوص اصفهان دانسته شده است. در صفحه ۴۶۰ ضمن امثال حرف سین آمده است: «سر بنه سجدگه کبر و مسلمان آن جاست.» که کبر باید به جای کبر باشد و در صفحه ۶۴۷ در مورد مار آبی که در بیتی آمده است و محمد ساقی گفته است مار آبی نیست و افعی برگزیده است، به جای برگزیده که در نسخه بدل آمده است یعنی در اینجا کلمه افعی باید گزیده و انتخاب شود. و در صفحه ۴۶۰ گیپایی به جای کیپایی در مثل سنگ نشیند به جای گیپایی درست است و در همین صفحه «گر» به جای اگر در عبارت «سگی را اگر کلوخی بر سر آید» درست است و در صفحه ۴۷۳ پُر بره یعنی پُر از بره گوسفند به صورت بربره چاپ شده و در صفحه ۴۷۷ بر روی هوا نیست صف‌آرا به عبث، به صورت «هوای» چاپ شده و در صفحه ۴۷۹ عن الحکمة باید به جای عن الحکمته باشد و شربت الیهود را باید به شرب الیهود تغییر داد و در

صفحه ۴۶۶ نوشته که شاخ آهو کنایه از وعده دروغ است در این مصرع: «برات عاشقان بر شاخ آهو» و این در فرهنگ انجمن آرای ناصری هم آمده است شاید به نقل از منابع هندی و صحیح آن این است: برات عاشقان بر شاخ آهوست یعنی دست نیافتنی است؛ چون اگر برات و چکی را به جای سپردن به قاصد و پیک بر شاخ آهو ببندند دیگر هرگز پیدا نمی‌شود و آهو در دشت و صحرا و کوه ناپدید می‌گردد. در صفحه ۴۲۷ ستاره جدول را به معنای مسطر آورده است که صحیح آن سطر است یعنی وسیله کشیدن سطر بر کاغذ و آن صفحه‌ای از کاغذ ضخیم یا مقواست به اندازه صفحه کتابی که می‌خواهند بنویسند و بر روی آن با نخ جدول می‌کشند که چهار حاشیه صفحه و تعداد سطرها با نخ مشخص شده است و هر ورق کاغذ را که می‌خواستند روی آن بنویسند بر این مسطر یا سطره می‌گذاشتند و فشار می‌دادند تا جا ببندازد و سپس بر روی خطوط جا افتاده و نقش گرفته می‌نوشتند تا تمام کتاب از نظر سطر بندی یکسان شود. و این غلط در برخی فرهنگ‌ها چون فرهنگ رشیدی آمده است به علت آنکه در نسخه‌هایی از گلستان در این بیت

لاجرم چون سطره راست بود

نتواند که کج رود جدول

کلمه سطره به غلط ستاره نوشته شده است و سطره به ضرورت شعری مخفف شده است و صحیح آن با تشدید طا است و در یک بیت از قصاید سعدی نیز این اشتباه رخ داده است (نک: لغتنامه دهخدا، ذیل ستاره). در صفحه ۶۳۱ گوله‌بار به جای گوله‌بار و در صفحه ۶۳۲ گاذر به جای گازر و در صفحه ۶۳۳ گز مطبخ به جای گزی مطبخ به از صد گز طویله و در صفحه ۶۳۴ خوجی باید جوحی یا جحا باشد که نام عربی ملانصرالدین است و ترک‌ها او را خوجه نصرالله نامند و در صفحه ۷۱۵ یا رچمن سر به سر به جای یا رحمن (یا رحمان) سر به سر و در صفحه ۶۴۹ ماهی آبه لار به جای ماهیابه (خوراکی از ماهی اشنه که به صورت مهیابه و ماهیاوه و مهیاوه هم آمده است) در صفحه ۴۲۷ سبیدی آب خورده را با شراب یا گلاب یا روغن بر کنند به جای پُر کنند و در زیر سیم گل نوشته است عمارت‌ها را از آن سفید می‌نمایند و به هندوستان «اطفال برا همه در ایام طفولیت بر تخته مشق کنند» عبارت واضح نیست شاید منظورش این است که روی لوح مشق را سیم



گل می‌ماند یا آنکه بر دیوار سیم گل مشق می‌کنند (ص ۸۵۴).  
و در آخر بد نیست احوال فرقهٔ بام مارگی (bam margi) یا (bam margi) را از صفحهٔ ۴۷۹ مطالعه نمایند که فرقه‌ای است از هندوان که از اباحیه‌اند که فرج زنان را می‌پرستند و در روزی معین در جایی جمع می‌شوند و جشنی برپا می‌کنند و زن زیبایی عربان در مجلس آن‌ها می‌رقصد و سپس هر ج و مرج می‌شود.  
در هر حال گرچه این کتاب لغات فارسی ایرانی و فارسی هندی را در هم آمیخته است ولی فوایدی هم دارد که از غور هندیان در لغات فارسی حاصل می‌شود. مثلاً در ذیل «بوی سوز پری خوان» آمده است: «خوشبوئیات که وقت حاضر کردن

پری می‌سوزند» که با دیدن این توضیح حقیر معنای جنّ بو داده را فهمیدم که قبلاً از هر کس پرسیده بودم جوابی نداشت و منظور این است که جنگیران موقع احضار جن یا به تعبیر امروز احضار روح بخورات معطره می‌سوزاندند مانند عود و کندر تا آن‌ها حاضر شوند و جنّ بو داده یعنی جنّی که در اثر بخورات خوشبو احضار شده است گویی به مجرد سوزاندن عود و کندر جن حاضر می‌شود و این تعبیر در فارسی کنایه از کسی است که تا نامش را می‌برند پیدایش می‌شود.  
در خاتمه از زحمات مصححان محترم قدردانی می‌شود که این کتاب را از گمنامی درآورده و منتشر ساخته‌اند.

## مراسم رونمایی از دورهٔ سه جلدی جامع التواریخ

مراسم رونمایی از دورهٔ سه جلدی جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام) و بزرگداشت استاد محمد روشن، مصحح مجموعهٔ ۱۳ جلدی جامع التواریخ، روز چهارشنبه ۴ دی ماه سال جاری در مجتمع فرهنگی باغ زیبا برگزار شد. به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل مرکز پژوهشی میراث مکتوب، این نشست به مناسبت انتشار دورهٔ سه جلدی جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام) برگزار شد و نود و یکمین نشست از سلسله نشست‌های مرکز پژوهشی میراث مکتوب است.

مدیریت نشست نخست این مراسم را دکتر منصور صفت گل بر عهده داشت و یوسف الهادی از کشور عراق، دکتر عبدالرسول خیراندیش، استاد تاریخ دانشگاه شیراز و علی بهرامیان، عضو هیئت علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، کتاب جامع التواریخ را نقد و بررسی کردند.

نشست دوم این مراسم نیز به بزرگداشت استاد محمد روشن اختصاص داشت.

در این نشست که مدیریت آن را دکتر تهمورث ساجدی عهده دار بود، استاد احمد سمیعی گیلانی عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، فریدون نوزاد و احمد اداره چی از دوستان قدیمی استاد روشن دربارهٔ مقام فرهنگی ایشان سخن گفتند.

مراسم رونمایی از دورهٔ سه جلدی جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام) و بزرگداشت استاد محمد روشن، روز چهارشنبه ۴ دی ماه سال جاری از ساعت ۱۵ تا ۱۸ در مجتمع فرهنگی باغ زیبا واقع در تهران، خیابان دکتر شریعتی، خیابان قبا، میدان قبا، خیابان زیبا، نبش کوچهٔ کاج، مجتمع فرهنگی باغ زیبا برگزار شد.

